

طلبگی و قضاوت؛ بینش‌ها و مهارت‌ها

امیرالمومنین علیه السلام در یکی از شب‌های جنگ صفین، مواجهه‌ای قابل تأمل با اصحاب خود دارد. از حاضرین کسی زبان اعتراض می‌گشاید که: ابتدا گفתי قرآن سر نیزه کلمه حقی است که از آن اراده باطل شده و ما را از مذاکره نهی کردی و سپس خود به آن تن دادی! این چه راهی است که می‌روی! حضرت با تاسف و عتاب رو به او سخنانی بیان می‌کند. در فرازی از این خطبه آمده است: **أريد أن أدأوي بكم و أتمم دائي، كناقش الشوكة بالشوكة و هو يعلم أن ضلعها معها (صبحی صالح، نهج البلاغة ۱۷۷)**^۱. می‌خواهم با شما دردها را درمان کنم ولی چه کنم که شما خود درد من هستید! مانند کسی که می‌خواهد خاری را با خاری دیگر بیرون کشد. نه تنها خار بیرون نمی‌آید که جراحی دیگر و زخمی بیشتر را سبب می‌شود. این خطاب نه تنها خطاب علی علیه السلام به اصحابش و تنها در آن واقعه که طینش در طول تاریخ جاری و ساری است! این بیان گلوگیر می‌تواند برای تمامی کسانی که امروز تعلق به اسلام شیعی دارند خطابی باشد از جانب امام عصر او احناله الفداء. خطابی که سنگینی مسئولیت، بلندای افق رسالت و کوتاهی یاران را نمایان می‌کند. این خطاب، تمامی طلاب بخصوص آنانی که در کسوت قضاوت درآمده یا در خواهند آمد را نیازمند بینش‌ها، گرایش‌ها، مهارت‌ها و رفتارهایی می‌کند که لازمه‌ی ورود چنین قشری به دستگاه بزرگ دادخواهی کشور است. قشری که پیشتر از همه چیز، دارای کسوت روحانی و رسول رسالت‌های دین است! امید که با تأمین آنها، نه تنها بارهایی که بردوش گرفته که بارهای بر زمین مانده را نیز برداریم تا مرهمی و درمانی باشیم بر دردها و فرجی باشیم بر همه‌ها و زمینه‌ای برای ظهورها. در این مقال، مروری سریع بر این امور خواهیم داشت.

۱. و من خطبة له علیه السلام بعد ليلة الهرب و قد قام إليه رجل من أصحابه فقال تهيئنا عن الحكومة ثم أمرتنا بها. [فما ندري] فلم ندر أي الأمرين أرشد؟ فصفق علیه السلام إحدى يديه على الأخرى ثم قال: هذا جزء من ترك العقدة، أما والله لو أتى حين أمرتكم [بما أمرتكم] به حملتكم على المكروه الذي يجعل الله فيه خيراً، فإن استقمتم هديتكم وإن اعوججتم قومتكم وإن أبيتم تداركتكم لكانت الوثقى، و لكن بمن وإلى من؟ أريد أن أدأوي بكم و أتمم دائي، كناقش الشوكة بالشوكة و هو يعلم أن ضلعها معها ...

۱. احساس مسئولیت: آنجا که مشکلات زیاد، کاستی‌ها نمایان و هجمه‌ها فراگیر است و قدرت‌طلبی و زیاده‌خواهی و شهوات نفسانی در کمین‌اند، و فلاکت و گمراهی بسترهایی آماده دارند، زیر بنای استقامت و در مسیر ماندن را «کَلِّم رَاعٍ، وَ كَلِّم مَسْؤُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ» (پاینده، نهج‌الفصاحه ۶۱۱)^۱ می‌سازد. البته احساس مسئولیت خود برپایه‌های شناخت و عشق استوار است. باور به وجود مبداء حاکم قادر قاهر غالب. باور به سرای آخرت که از یک سو باید در دنیا ساخته شود و از سوی دیگر از هیچ سروسزنی در محاسبه دریغ نخواهد شد.^۲ باور به اینکه فساد و تباهی خود ساخته است^۳ و دامنه‌اش تمامی ابعاد زندگی را در بر می‌گیرد تا جائی که می‌تواند حتی نگاه و دستگاه محاسبه فرد را با ملاک‌ها و سنجه‌های دیگری همراه کند.^۴ باور به اینکه توانایی و استعداد، مسئولیت می‌آورد و مادامی که وسعی و امکانی باشد باید پاسخگو بود.^۵ باور به شیطان و نفس و بدی‌ها و وسوسه‌های آن و... این مجموعه شناختی از انسان و مسیر او و روابطش در هستی، باید در کنار عشق‌هایی قرار بگیرد. عشق به انسان‌ها و سرنوشت آنها^۶ و اینکه سرنوشت‌ها بهم‌گرمه خورده و درهم تنیده است. عشق به اعتلای نظام و انقلاب اسلامی و حکومتی که بقایش در حفظ و تحقق شعارهایش که در یک کلام حاکمیت الله و کرامت و شرف انسان است خلاصه می‌شود و... این دو مجموعه شناختی و ایمانی زیربنای مسئولیت را تشکیل می‌دهد.

۲. گستره مسئولیت: در کنار این احساس، آنچه باید دیده شود گستره مسئولیت است. اینکه خود را آنقدر محدود و کوچک کنیم تا از زیر بار مسئولیت‌ها شانه خالی کنیم از هیچ‌کس دور نیست. به هزار بهانه می‌توان مسئولیت را نادیده گرفت و کم کرد. از بهانه اشتغالات علمی و کمبود وقت گرفته تا رعایت نشدن شأن و جایگاه و محاسبات رسیدن به پست و مقام و کم‌تر کارکردن و بیشتر بردن!

۱. همه شما مسئول هستید و همه شما نسبت به زیردستانتان مورد سؤال واقع می‌شوید.
 ۲. «مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزله ۷ و ۸)؛ «وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (کهف ۴۹)
 ۳. «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم ۴۱)؛ «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ» (آل عمران ۱۵۵)
 ۴. «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِنُونَ آلَتَهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف ۱۰۳ و ۱۰۴)
 ۵. ما أصف من دار أولها عناء، و آخرها فناء، في حلالها حساب، و في حرامها عقاب «(صبحی صالح، نهج البلاغه ۱۰۶)
 ۶. «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسًا أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (شعراء ۳)؛ «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه ۱۲۸)؛ و أشعر قلبكم الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم و لاتكونن عليهم سبعا ضاريا تغتصب أكلهم، فإنهم سنفان: إنما لك في الذين و إما نظير لك في الخلق (صبحی صالح، نهج البلاغه ۴۲۷)

آنچه مقوم گستردگی افق دید است در شأن انسان و رسالت طلبه نهفته است. در ادبیات دینی ارزش هر کس را به آنچه نیک می‌پندارد دانسته‌اند.^۱ اگر اعتبار اجتماعی مهم شد، اگر صرفاً علم مهم شد، اگر دنیا مهم شد، قیمت و ارزش شخص هم همین‌هاست! اینکه در بیانات حضرات معصومین علیهم‌السلام آمده است که بهای شما بهشت است به کمتر از آن خود را نفروشید^۲ ناظر به این نکته است که کم دیدن خود و کم توقع داشتن از خود، ناچیزها و انحراف‌ها را به دنبال دارد.^۳ حفظ تمامیت خود، اصل اول است. علاوه بر این آنچه طلاب را از این حیث از دیگران ممتاز می‌کند، وسعت رسالت‌های طلبگی است. مومن هیچ‌گاه از تکلیف خالی نیست. طلبه هم از آن جهت که این رسالت را پذیرفته است هیچ‌گاه خالی از تکلیف و مسئولیت نیست. نگاه به مجموعه بیانات ائمه علیهم‌السلام در خصوص رسالت عالمان دین که در واقع امتداد مسیر انبیاء و اولیای الهی است، بخصوص در دوران غیبت، وسعت وسیعی را نمایان می‌کند. از تفقه و انذار تا امانت‌داری رسول و وارث او بودن^۴، حفظ خود و دین^۵، تکفل و عهده‌داری و رشد و هدایت کسانی که از امام منقطع هستند^۶ و...

۳. تزاحم مسئولیت‌ها: هر چند مسئولیت‌ها گسترده است ولی در یک زمان واحد مسئولیت‌ها متعدد نخواهد بود. آنچه در این قسمت مهم است این است که در هر لحظه بیش از یک مسئولیت و وظیفه بر عهده نیست. در حقیقت این اصل به همراه نگاه گسترده به مسئولیت می‌تواند اولویت‌ها را مشخص کند. برای تعیین اولویت هم ملاک‌های متعددی می‌توان سراغ گرفت. سختی بیشتر کار^۷، کار بر زمین مانده، نیاز بیشتر و یا ظرفیت کمتری یکی از اطراف دعوا و... از جمله مواردی است که می‌تواند شاخص قرار گیرد.

۱. قیمة كل امرئ ما يحسنه (صبحی صالح، نهج البلاغه ۴۸۲)
۲. ألا حرّ يدع هذه اللامظة لاهلها أنه ليس لانفسكم ثمّن الا الجنة فلا تبيعوها إلا بها (صبحی صالح، نهج البلاغه ۵۵۶)، آیا آزادمردی نیست که این ته مانده طعام در دهان! (دنیا) را به اهلسش وانهد؟ به راستی برای جان‌های شما، بهایی جز بهشت نمی‌باشد. پس آنها را جز به آن بها مفروشید.
۳. در ادبیات فارسی نیز این مفاهیم به چشم می‌خورد:
گر در طلب گوهر کانی / اگر روز و شبان در پی جانی جانی
من فاش کنم حقیقت مطلب را / هر چیز که اندر پی آنی (مولانا)
۴. الفقهاء أمناء الرسل ما لم يدخلوا في الدنيا (الكافي (كلینی، کافی ۱: ۴۶)
۵. فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً على هواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه (مجلسی، بحار الانوار ۲: ۸۸)
۶. ...أشد من اليتيم الذي انقطع عن أمه و أبيه يتيم انقطع عن إمامه و لا يقدر على الوصول إليه ... فمن هداه و أرشده و علمه شريعتنا كان معنا في الرفيق الأعلى (طبرسی، احتجاج ۱: ۱۶)
۷. أفضل الأعمال ما أكرهت نفسك عليه (صبحی صالح، نهج البلاغه ۴۲۷)

۴. ادای مسئولیت: مسئولیت علاوه بر بینش‌ها نیازمند مهارت‌ها و مقدماتی در مرحله ایفا است. مادامی‌که این مقدمات و ریزه‌کاری‌ها تامین نشود می‌تواند تمام بافته‌ها را رشته کند. در باب قضا، این مقدمات برخی علمی است، برخی اخلاقی، برخی شخصیتی و برخی حرفه‌ای، که باید حتی الامکان قبل از تصدی مقام قضا فراهم شود. قطعاً صرف تسلط علمی، قضاوت را آنطور که در شریعت اسلامی مدنظر است اجرایی نخواهد کرد. قضاوت امری است که در بستری عاطفی و اجتماعی اجرا خواهد شد و توجه به پیامدها و آثار تمامی مراحل قضاوت باید در عین عمل به مَرّ قانون در نظر باشد. در قضاوت‌های امیر المومنین علیه السلام مواردی است که نشان می‌دهد حضرت به این امور و نیز فلسفه مجازات توجه تام داشته‌اند. حضرت در جایی از اجرای حد در سرزمین دشمن امتناع می‌ورزد و علت را جلوگیری از پیوستن کسی که براو حد جاری شده به دشمن بیان می‌فرماید. ^۱ همچنین در عهدنامه مالک اشتر صفاتی بیشتر از صفات علمی مدنظر است. مروری سریع بر این مقدمات نشان می‌دهد که تقوا و عدالت^۲، تسلط بر فقه و قانون^۳، زیرکی و ذکاوت در تعاملات^۴، حریت و آزاد منشی^۵، مناعت طبع^۶، پرکاری و حقیقت‌جویی^۷، پرحوصلگی و سعه صدر^۸، قاطعیت و شجاعت^۹ استقلال رای و نظر^{۱۰} از اموری است که باید به عنوان مقدمات در قاضی‌تأمین شوند.

۱. لا اقیم علی رجل حدًا بارض العدو حتی یرج منها لتلا تلحقه الحمیة فیلحق بالعدو (عاملی، وسائل ۲۸: ۲۴)

۲. اختر للحکم بین الناس افضل رعیتک فی نفسک (صبحی صالح، نهج البلاغه ۴۳۴)

۳. لا یطمعن قلیل الفقه فی القضاء (مجلسی، بحار الانوار ۱۰۱: ۲۶۴)

۴. لا تضیق به الامور و لا یمحکه الخصوم (صبحی صالح، نهج البلاغه ۴۳۴)

۵. و لا یتمادی فی الزلّة و لا یحصر من الفیء إلی الحق إذا عرفه (همان)

۶. و لا تشرف نفسه علی طمع (همان)

۷. لا یکتفی بأدنی فهم دون اقصاه اوقفهم فی الشبهات و اخذهم بالحجج (همان)

۸. و اقلهم تبرماً بمراجعة الخصم و أصبرهم علی تکشف الامور (همان)

۹. و اصرمهم عند ایضاح الحکم (همان)

۱۰. لا یردهیه اطراءً و لا یستمیله إغراءً (همان)